

## خدایان اجنبی چترال کافرستان سرزمین بی دینان

بازماندگان اسکندر کبیر در آسیای مرکزی

در یک گوشه فراموش شده جهان تقریباً در آنجا نیکه کوه‌های وحشی هندو کش  
و همالیه بهم تلاقی می‌کند، مردمی با موهای طلائی و چشمان کبود بسرمی برند  
که قرار روایات و نظریه اغلب دانشمندان باید الحقاد سر یازان یونانی اسکندر  
کبیر باشند که جهت تسخیر هند برآمده بودند. نامه نگار ما ازین سرزمین  
که محض در ماهای جون و جولائی بالای راه‌های پیاده‌رو و قاطر رو «گردن شکن»  
به آن میتوان رسید، از سرزمینی که در آن خدایان اجنبی و عجیبی را پرستش نموده،  
نعش مردگان را بحیوانات وحشی و امیکه آرند و قتل یکنفر مسلم در جمله فضایل  
حساب میشود، اطلاع میدهد.

ساکنین این حصار که در کنار پامیر یا کوه‌ها احاطه گردیده و با عادات  
و رسوم صنم پرستی و هیکل‌های خدایان گریه‌المنظر ممان است با خصایلی که کمتر  
شایان احترام است، با معرفی شده بودند مردم و اشیاء آنها، خائن، دزد، مفسد و بمقابل  
مفکوره‌های جدید مظنون، توصیف کرده و بالا خره راجع به سرگذشت افسانه  
آمیز کافر ها که زنجیر پیوسته‌ای از قتل و غارتگری بوده، معلوماتی داده بودند.  
میگفتند، در این سرزمین کشتن یکنفر مسلم نه بچیت قتل نفس بلکه بچیت فضیلت  
تلقی می‌شود؛ پس از سفر سه روزه بدریعه اسپ از بالای کو تله‌ها و دره‌های  
پر برف، راه گردن شکن به نخلستان کو چک متشکل از درختان چهار مغز  
وز رد آلو فرود آمدیم دفعهٔ اول چهارم خورده و به خوف و رعب به شیهه کشیدن آغاز  
کردند در مدخل یک دهکده کوچک مجسمه بزرگی از چوب ایستاده بود. مجسمه  
به ما اجنبی‌ها که به اخلاص آرامش این جهان جرئت نموده بودیم با نگاه‌های تهدید

آمیز می‌نگریست. بدین‌قرار در کافرستان یعنی سرزمین بی‌دینان وارد شده بودیم. يك عده مردها از دهکده بسوی ما نزدیک می‌شدند. از شانه‌های شان کمانها و ترکش‌های مملو از تیر آویزان بود. لباس‌شان متشکل از چهار قطعه پوست بز بود که چپه پو شیده بودند پوستها را گهربند عریضی بهم نگه‌داشته بود و در آن دشنه‌های کوتاه، تبرهای دسته‌در ازوشه‌شیرهای باریک را خلائیده بودند. یتلونهای فراخی از پوست در اطراف پاهای شان پت پت می‌نمود، برخی پوتهای پوستی عاری از کبری (چموس) بیاداشتند ولی اکثر آنها پابرهنه بودند. در راس جمعیت ریاست، یا ملک قریه روان بود. این شخص قامت متوسطی داشت و بدون شبهه آثار آریائی از وجودش آشکار بود. به‌چهره سفیدش بینی مقتدر چنگک نمائی تسلط داشت. دو چشم آبی که با آرامش و بدون نظر می‌افکند، در زیر ابروهای بته مانندی می‌درخشید. ریاست درازش را با حنا رنگ آتشی داده بود تا باین فریعه کبر سنش را اعلام کند، تا قین سرخی که بسرداشت اشعار می‌نمود که نامبرده وظیفه قتل یک کافر مسلم را انجام داده است.

بعد از آن راه ناهمواری را پیش گرفتیم که از میان تپه‌های خاک‌ک و ریگ که ارتفاع آنها تا شانه‌های مامی رسید، بطرف وسط قریه دور خورده بود. بالای بامهای هموار گلی، زنان کافرستانی کنجک‌وا نه نظر می‌کردند. ایشان بر خلاف عرف زنان چترال و افغانستان از مردها رخ نمی‌پوشانند چهره و قامت کوچک و تقریباً عاری از پیرایه‌شان دارای حسن مخصوص روستائی است. لباس زنان از لباس مردها کمتر تفاوت دارد محض در بعضی موارد خامک دوزی لباس زنان روان شوخ‌تر و نظر فریبی را جلوه می‌دهد.

اما سرنوشت زنان کافرستانی شبیه به سرنوشت يك‌شی مادی بوده و محروم حقوق است. زن به انجام جمیع امور مکلف بوده، خریده می‌شود و باز به فروش می‌رسد. هرگاه مردی خواستگار دختری باشد، یکی از دوستان خود را نزد پدر دختر می‌فرستد تا بیع او را قطع کند. بیع يك دختر پانزده ساله از ۸ الی ۲۵ گاو است که اسلحه، پوست، لباس و زیورات

نیز بآن علاوه می شود . معیناً آقا و حکمروای زن میتوانند ازواج متعدد گرفت .  
مرد برای کسب احترام در بین طبقه ذکور قریه و نشان دادن غنای خویش از لحاظ  
گاو ، از سه الی پنج زوجه می گیرد . طلاق در کافرستان ساده ترین مسائل  
جهان است ، یعنی مرد زوجه خود را می فروشد .

این کافر ها از کجا شده اند که در میان مسلمانانی که بالای قالیق بر زمین  
می نشینند ، دارای میز ، چوکی ، چپرکت و الماری بوده از جامهای نقره نئی شراب  
می نوشند ، بیک لسان اجنبی تکلم میکنند ، آیین صنم پرستی را بجا می آرند  
و بالاخره باید منشأ یونانی ، داشته باشند ؟

سرزمین کوهستانی مرتفع کافر ها تقریباً شامل ۱۲۵۰۰ کیلومتر مربع بوده  
و در آن دو میلیون جمعیت بسر می برد . این سر زمین تا سال ۱۸۹۳ یک وحدت  
جغرافیائی را در آسیای مرکزی تشکیل داده بود . بعد از آن آقایان هند برطانوی  
در نقشه جغرافیائی با خط کش خطی کشیدند که بنام « خط دیورند » یاد میشود  
در نتیجه یک بخش کافرستان به افغانستان تعلق گرفت و بخش دیگر آن به هند  
برطانوی که امروز در زیر قیمومیت پاکستان است . افغانهای مسلم حنفی به  
کافر های خویش کمتر امان دادند . امیر عبدالرحمن کافر ها را با آتش و شمشیر  
بدین اسلام در آورد و سر زمین آنها را « نورستان » نامید .

در آن زمان اکثر اهالی قریه های کافرستان در قسمت برطانوی فرار نمودند  
پادشاه افغانستان متباقی آنها را در وادی لوگر ، نزدیک کابل جاگزین ساخت  
اما در دوره سلطنت امان الله در حوالی ۱۹۲۵ بآنها اجازه داده شد تا در وطن قدیم  
خویش عودت نمایند . و از آن زمان به بعد کافرستانها از متعصب ترین مسلمانان  
افغانستان بشمار می روند . « هیئت اعزامی المانی جهت تحقیقات هندو کش ، در  
سال ۱۹۳۵ راجع به ایشان چنین نوشته بود : « اهالی کافرستان افغانی واضحاً  
به نژادی متعلق اند که مخلوط دیناری شمالی را آشکار می سازد . »

#### یک مجادله علمی

اما مجادله علمی درین موضوع بیابان نرسیده . اهالی کافرستان خود را  
« عرب » می گویند ، بالعکس را پورهای هیئت های تحقیقاتی بین المللی دایماً به

و ممیزات و عادات یونانی ، اشاره می کنند . ولی این دعاوی امروز از طرف خازن  
موزیم پشاور ، پروفیسر شکور بکلی انکار می گردد . به عقیده مشار الیه ، جهت  
این دعاوی اثباتی از قبیل کتیبه های سنگی ، سکو کات ، تتبعات مقایسوی لسان  
یا تحقیقات نژاد شناسی وجود ندارد .

نزد این شخصیت که در رشته تتبعات راجع به کافرستان شهرت بین المللی دارد :  
« کدام شبهه ای موجود نیست که نژاد هائیکه امروز در کافرستان و نورستان  
غالب اند ، از قبیل « کاتیرها ، وائی ها ، و کامپا » در جمله اقوام آریائی افغانستان  
شرقی محسوب می شوند . ایشان در قرن دهم از تشوهای اسلام در کوه های  
صعب العبور آسیای مرکزی فرار نموده و امروز نیز در تحت همان شرایط ابتدائی  
نه صد سال پیش بسر می برند . یقیناً بعضی از این قبایل با استعمار یونانی  
اسکنندگ کبیر در تماس بودند و مانند اهالی قدیم هندی افغانستان ، به بعضی از  
رسوم ایشان معتاد گردیدند . حتی بعضی اوقات کافرستان تحت قیمومیت یونانیهای  
باکتری ( در حوالی ۱۰۰ ق - م ) که غالباً با دختران کافری ازدواج نموده  
بودند ، بسر می بردند . ازین سبب آنها را یونانی می پندارند ..... ۱ »

دین در کافرستان مخلوطی از پرستش آتش و آفتاب و تقدیس صنم پرستانه  
یک تعداد کثیر خدایان و ستایش اموات است . معیناً امروز تنها ظواهر این دین  
باقی مانده و فلسفه ای که با آن مربوط بوده ، بنظر فراموش شده می آید . بقرار  
تیولوژی کافری یک « کاینات » وجود دارد که به « آوردش » یعنی جا یگاه  
خدایان ، « میش دش » یعنی زمین ، « یوردش » که یک نوع منطقه غیر متعلق  
به کسی بوده و حاوی جنت و دوزخ است ، تقسیم می گردد . کافرینها معتقد اند  
که پس از مرگ شان روح به سایه رویائی مبدل می گردد که سرنوشت آنرا  
یاسبانان « مارا مالک » در دروازه بهشت فیصله می کنند .

طبعاً در کافرستان تعداد خدایان خیلی زیاد است . بر همه آنها « ایمر »  
یعنی قادر مطلق تسلط دارد .

مشار الیه بذریعہ ۱۰۸ فرشته کہہ و آرتیش، نامیده می شوند، احاطه گردیده. بعد از وی «موسی» یا پیغمبر می آید. «گیش» خدای جنگ بوده و در سرزمین کافرستان شهرت خلقی دارد. بالای دریاها، ابحار، چشمه سارها و حاصل خیزی خدای «داگ-سیت» مسلط است. «ساترام» مسئول اوضاع جوی و «دیزانی» مسئول حاصلات خوب است. بر علاوه اینها عدد بی شماری از ارباب انواع کوچکتر وجود دارد.

#### طبقه ممتاز خدایان در معابد

برای جمیع معبودهای کافری از چوب ارچه همالیه قیافه تراشیده شده. این اصنام نظریه مراتب خویش در صف خدایان از ۲۵ سانتی متر الی بیش از دو متر ارتفاع دارند.

در حالیکه اکثر ارباب انواع کوچک با هیكل های مخوف عاری از قیافه اما شبیه بانسان بالای اراضی، در دامنه های کوه هاردرد مدخل و مخرج قریه ها هر طرف ایستاده اند طبقه ممتاز خدایان در معابد مخصوص تقدیس می شوند. اینکه در کافرستان چقد روچه وقت بیکی از خدایان احترام بعمل آید، محض از طرف روحانیون کافری تعیین میگردد. در چنین روز که روز قربانی است، در وسط صندوق مقدس آتشی را از شاخه های ارچه مشتعل می سازند. معاونین راهب به اطراف آتش در بیک نیم دایره ایستاده می شوند و به دستان خویش دیگهای مملو از آب و جامهائی را که در آن قطعات مسکه است، نگه میدارند درین موقع راهب با پاهای برهنه و جامه سیاه ظاهراً در دستهای خود را شستشو میدهد و بالای آتش و حیوان قربانی آب می پاشد. این عملیه را تا زمانی تکرار میکنند که از حیوان قربانی که عموماً گاو است، جنبش سرزند.

این جنبش چنین تعبیر می گردد که حیوان به قربانی شدن خویش را ضی گردیده فی الفور یکی از معاونین، حلقوم گاو را پاره می کنند. راهب یک اندازه خون را در کف دست می گیرد تا آنرا با مسکه در آتش افکند. در آخر سر قربانی را نیز بهمین ترتیب در آتش می اندازند.

کافرستان سرزمینی است عاری از قبرستان ، زیرا اموات را نه مدفون  
 میسازند ، نه در آتش می افکنند ، بلکه آنها را با بهترین لباس شان در تابوت  
 سرکشاده ای جا داده و با مراسم مجلل در قلعه کوهی می گذارند . کار قبرکنان  
 به حیوانات وحشی واگذار می گردد . باید يك سال بعد از مرگ به افتخار و  
 احترام متوفی مجسمه ای ساخته شود . مصرف آن بدوش تمام اهالی قریه است .  
 کافربها مهمان نوازی فوق العاده ای از خود نشان دادند . غلامان شان که  
 باری ، نامیده می شوند ، همیشه شیر ، پنیر ، مسکه ، عدس ، و نانهای مدور بزرگ  
 لذیذی از جود می آوردند ، مارا از يك دهکده به دهکده دیگر می بردند و  
 شبانگاه با اسلحه از مایاسبانی می کردند . شراب خود ساخت تازه ، در سر  
 ما اثر نموده بود و در زیر گرمی آن این جهان شیاطین را مانند رویائی مشاهده  
 می کردیم . سپس همراهان مسلمان من مرا به عودت در مد نیت متوجه ساختند .  
 یقیناً این کوهسار لا انتهی و وحشی و ساکنین صنم پرست آن چون کساوسی بر  
 روح ایشان فشار آورده بود قبل از آنکه بسمت مشرق در مناطق ترقی ، براه افتیم  
 بار دیگر از کوتل پر برف نظری بکافرستان انداختیم . خدا یان اجنبی  
 چترال در آفتاب طالع صبحگاهی ایستاده بودند . تعداد شان به صد ها می رسید  
 . مهیب و هولناک ، تهدیدکنان و کریمه المنظر ، چهره ها مسخ شده ؛ آنها  
 تا چه وقت با موانع چوبی خویش در برابر نور و روشنائی پافشاری خواهند کرد ؟  
 مأخذ : راین - نکار سا ی تو نگ چاپ هیدلبرگ .

مترجم میر محمد آصف انصاری

## آرزوی مستانه

کی باشد و کی باشد و کی باشد و کی ؟

من باشم و وی باشد و می باشد و نی

من مستزوی باشم و وی مستز می

من گه لب و ی بو سم و ی گه لب نی

(۰۰۰)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران